



زندگی حماسی

چیان چین

زندگی حماسی چیان چین

چیان چین بسال ۱۹۱۴ در شهر زوچن - منطقه ای کشاورزی در استان شان دون - بدنیا آمد. پدر او یک کارگاه نجاری داشت و علاوه بر آن کار کشاورزی هم میکرد. گاه بگاه پیش میامد که به علت وضع



بد اقتصادی خانواده و تعداد کثیر فرزندان، او از سوء تغذیه یا نداشتن پوشاک رنج می برد. بر او نام شوومه ن نهادند که به معنای ناب و ساده است. اولین نکته ای که برای او سوال برانگیز بود نارضایتی پدر از مونث بودن وی بود. در سال ۱۹۲۰ او حاضر به استفاده از پاپوش مخصوصی که برای کوچک نگهداشتن پای دختران بود، نشد و از آن به بعد در مدرسه لقب پاهای آزاد گرفت. در چین کهن رسم بود که پای زنان را با نوارهای محکم ببندند تا به اصطلاح زیبا بمانند. فلسفه پشت این عمل ارتجاعی که زنان را از راه رفتن عادی یا از دویدن محروم می کرد آن بود که پای رهرو مختص مردان است که باید مسافرت و کار کنند؛ و زن که در خانه میماند احتیاجی به پای سالم ندارد. در همان هنگام بود که او از مادرش در مقابل ضرب و شتم پدر به دفاع برخاست و سپس هردو مجبور به فرار از خانه و ترک شهر شدند از این دوره به بعد آن دو زندگی بسیار سختی را آغاز کردند. مادر او مجبور به خدمت در خانه این و آن شد و بارها برای حفظ شغل خود مجبور شد تعدیات صاحبخانه را تحمل کند.

شوومه ن در این منطقه به مدرسه ابتدائی رفت. در آنزمان او شاهد کشتار بی سابقه حکومت از توده ها بود. پس از چند سال او به نزد خانواده مادری اش بازگشت و پدر بزرگاش تلاش کرد که وی را به یک مدرسه مقرراتی بفرستد. طبق احکام کنفوسیوسی که در چین غالب بود

هر زنی می‌بایست در طول حیات خود تابع سه نفر باشد: در کودکی تابع پدر، در جوانی تابع شوهر و بعد از بیوه شدن تابع فرزندان پسر. شوومه ن این انضباط کنفوسیوسی را زیر پا نهاد و برخلاف تصمیم پدر بزرگ کوشید کاری در يك کارخانه دخانیات بدست آورد - در آن زمان کار در کارخانه بین زنان چینی رسم نبود. خانواده مادری بشدت با این امر مخالفت ورزید و شوومه ن بسال ۱۹۲۸ آنها را ترك گفت. در همین سال مادرش را از دست داد و با مختصر پولی که او برایش بجا گذاشته بود خود را به مدرسه هنرپیشگی آن منطقه رساند تا به کار مورد علاقه اش یعنی تئاتر پردازد. در اینجا برای خود نام یون‌هه را برگزید که به معنای پرنده ای در آسمان است. او در مدرسه تئاتر پیشرفت زیادی نمود و ایده های سیاسی اش نیز از همینجا شکل گرفت. این مدرسه تحت تاثیر عقاید چپ، غیر سنتی و نیز فمینیستی قرار داشت و استادانش جزء مخالفان نظم موجود بحساب می‌آمدند. برای رسیدن به سطوح بالاتر آموزشی نیاز به گذراندن کنکور مدرسه هنرهای زیبا بود. یون‌هه در این کنکور شرکت کرد و بخاطر آنکه نقش يك روستائی به او می‌خورد (او موهای بافته بلندی داشت و لهجه اش روستائی بود) در کنکور موفق شد اما بلافاصله بعد از قبولی موهایش را کوتاه کرد و خشم و تعجب یکی از ممتحنان اصلی را برانگیخت. مدرسه جدید در محل يك معبد قدیمی کنفوسیوسی برپا شده بود و در صحن این معبد يك مجسمه بزرگ کنفوسیوس قرار داشت که کلاه گیس مخصوص تشریفاتی را بر سرش نهاده بودند. شاگردان که اکثر عقاید ضد سنتی داشتند شرط بستند که کدامیک جرات میکند شبانه کلاه گیس را از سر کنفوسیوس برباید. چند روز می‌گذرد و هیچکس از آنها که اکثریت قریب به اتفاقشان پسر بودند چنین جرأتی بخود راه نمیدهد. اما در میان تعجب همگان يك روز یون‌هه جوان کلاه گیس را برمی‌دارد. او از همان زمان به اجرای نمایشنامه های مترقی و آشکارا سیاسی رو میاورد.

در سن شانزده سالگی به علت وقوع بحران مدرسه تئاتر تعطیل می‌شود و کمی بعد او برای نخستین بار با يك جوان تجارخانه‌چی ازدواج می‌کند اما روحیه شورشگر وی با خواسته‌ها و اهداف محدود شوهرش جور درنمی‌آید و پس از چند ماه از هم جدا می‌شوند. در سال ۱۹۳۰ یون‌هه در شهر ژنان به فعالیت سیاسی می‌پردازد - فعالیتی که با مبارزه برای

رهایی زن مشخص می‌شود. او با پاهای باند پیچی شده، با فحشاء، با ازدواجهای اجباری و معامله گرانه مخالفت می‌ورزد و در برپایی مراسم ۸ مارس روز جهانی زن فعال می‌شود. سپس به شهر کین دئو می‌رود و بعنوان کارمند در کتابخانه دانشگاه آن شهر مشغول به کار می‌شود. در اینجا به مطالعه‌ی تاریخ ادبیات چین و کشورهای خارجی می‌پردازد و با استادانی آشنا می‌شود که عقاید کمونیستی دارند. در همین هنگام او به نوشتن داستانهای کوتاه و شعر در سبک رزمنده آن دوران می‌پردازد، به‌علاوه نمایشنامه‌ای بنام "چه کسی قاتل است؟" نیز می‌نویسد که شرح زندگی يك جوان کمونیست، مرگ مادر وی و سرانجام دستگیری‌اش است. در همین دوران با يك کادر دانشجوی کمونیست بنام یو کی وی که بعدها از کادرهای برجسته حزب کمونیست شد آشنا می‌شود و از طریق وی با حزب ارتباط برقرار می‌کند. یوون هه به عضویت محفل جبهه‌ی فرهنگی کمونیستی در دانشگاه در می‌آید. او عضو انجمن ضد امپریالیست نیز بود که علیه اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم ژاپن مبارزه می‌کرد. در فوریه ۱۹۳۳ او به عضویت حزب کمونیست چین درآمد و در همان موقع با یوکی وی ازدواج نمود اما چند ماه بعد یو کی وی توسط حکومت چانکایشک دستگیر شد و پس از آزادی بلافاصله بنا به تصمیم حزب به نقطه‌ی نامعلومی اعزام گشت و آنها عملاً از هم جدا شدند.

یوون هه در سن نوزده سالگی به شانگهای مرکز سینمای چین رفت و در آنجا وارد محافل سینمایی شد. در اینجا نیز شماری از کارگردانان مرتبط با حزب کمونیست که بعد از کودتای سال ۱۹۲۷ چانکایشک گرفتار نشده بودند مشغول بکار بودند. فعالیت هنری یوون هه در يك گروه تئاتری که برای کارگران برنامه اجرا می‌کرد از سرگرفته شد. او در عین حال بطور نیمه وقت به تدریس نیز می‌پرداخت. بعد از کار روزانه آنها به فعالیت مخفیانه‌ی تبلیغی منجمله پخش تراکت‌های ضد حکومتی و برگزاری جلسات می‌پرداختند. در پاییز ۱۹۳۳ او بعنوان معلم کلاس اکابر کارگران و دهقانان از سوی حزب مشغول بکار شد و در عین حال به کارگران بافندگی و نساجی، تولید کفش و دخانیات درس تئاتر و موسیقی می‌داد. یکی از کارگران دخانیات تعریف می‌کند که پیش از یوون هه هیچ کس نبود که حاضر باشد به کارگران خسته بازگشته از کار درس آواز بدهد. او هفته‌ای دوبار به دیدن ما

می‌آمد و همیشه سر موقع. کمی بعد او برای تدریس به روستاهای اطراف شانگهای اعزام شد و این اقدام بر مبنای شعار به‌میان خلق بروید که شعار بلشویکها بود صورت گرفت. تحت حکومت سفید چانکایشک، یوون هه و گروه‌اش نمایشنامه‌ی مرگ کودکان را با هدف جمع‌آوری کمک برای کارگران اعتصابی دخانیات به صحنه بردند. بعد از پایان نمایشنامه توده‌ی کارگران در مقابل در سالن اجتماع کردند، هنرپیشگان را در دل خود جای دادند تا مانع دستگیریشان توسط پلیس چانکایشک شوند.

یوون هه کمی بعد شانگهای را ترک گفت و به پکن رفت و در دانشگاه این شهر در کلاس‌های جامعه‌شناسی شرکت جست. در سال ۱۹۳۴ به‌هنگام بازگشت به شانگهای با یک رفیق دیگر توسط پلیس دستگیر شد و نسخه‌هایی از یک مجله‌ی ممنوعه نزد آنان پیدا شد. گروه حزبی در شانگهای بلافاصله دست به اقدام زد و با دادن رشوه به نگهبانان و تهیه لباس عادی، آنها را از زندان فراری داد. اما کمی بعد او را دوباره دستگیر کردند و به مدت هشت ماه در زندان نگه‌داشتند. در زندان زنان، او با سایر زندانیان صحبت می‌کرد و به آنان در مورد نحوه‌ی بازجویی پس دادن رهنمود می‌داد.

بعد از آزادی فعالیت هنری خود را در سطحی محدودتر و با نام لان پین که به‌معنی سیب آبی رنگ است، از سر می‌گیرد. در همین دوره است که از نقش سنتی زن در سناریوها و متون نمایشی انتقاد می‌کند. بقول یکی از همکاران وی در آن دوره: او مخالف شخصیت زن احساساتی و حوصله‌سر بر فیلم‌ها بود. زنی که خندهای احمقانه و عصبی می‌کرد و آنقدر ظریف بود که در باد می‌شکست. زنی که همواره برای سرپا ایستادن محتاج یک مرد بود.

در همین دوره با یک شخصیت مترقی هنری بنام تانگ‌نا ازدواج می‌کند. اگرچه تانگ‌نا آزادیخواه محسوب می‌شود، اما نقشی تبعی برای لان‌پین قائل است و به‌همین علت زندگی مشترک آنها دیری نمی‌پاید. در سال ۱۹۳۷، لان پین که بار دیگر تنهاست شانگهای را ترک می‌کند، زیرا نامش در لیستی قرار گرفته که پلیس قصد دستگیریشان را دارد.

عزیمت به ینان

لان پین به سال ۱۹۳۸ از حزب تقاضای انتقال به ینان - منطقه پایگاهی که تحت رهبری مائوتسه دون برقرار شده بود - کرد. او به کمک یوکی وی و کان شن که بعدها یکی از رهبران بزرگ حزب کمونیست گشت، راهی منطقه آزاد شده ینان میشود تا به ارتش سرخ بپیوندد. آموزشهای سیاسی - ایدئولوژیک و نظامی را با جدیت و علاقه دنبال می کند. در این نقطه است که بهنگام گردهمائی های حزبی با مائوتسه دون آشنا می گردد. در پایان همان سال این دو زندگی



مشترکی را آغاز می کنند. مسئولیت لان پین در این دوره، بایگانی کمیسیون نظامی است. از این دوره به بعد، نام وی چیان چین یا "رودخانه لاجوردی" می شود. او همچنین در "واحد سینمایی فیلم های مستند ینان" به فعالیت می پردازد. در اینجا بود که مائوتسه دون و چیان چین با یکدیگر آشنا شدند. مائو علاقه زیادی به نمایشنامه، کنسرت، شعر و هنر داشت. او معتقد بود که هنر و ادبیات نقش بزرگی را در خلق افکار عمومی بازی می کنند و هنر باید در خدمت آرمان های انقلابی قرار گیرد. از این جهت او توجه خاصی به فعالیت های هنری و کادرهای هنرمند حزب می کرد. مائو هنرمندان و زنان هنرپیشه را که جرأت کرده و خود را رها نموده بودند، می ستود. او می دانست در جامعه ای که ایده های سنتی زنان هنرمند را "بی بندوبار" دانسته و تحقیر می کنند، این زنان مداوما در معرض حملات شرم آور بوده و باید سخت علیه این شرایط مبارزه کنند. چیان چین و مائوتسه دون در تمام این زمینه ها اتحاد نظر گسترده ای داشتند. آشنایی و عشق آنان از اینجا شروع شد و ۳۸ سال یاران

نزدیکی بودند که رشته‌های محکم نفرت به دشمن و عشق به خلق آنان را به هم پیوند می‌داد.

در رابطه با چیان چین، مائوتسه‌دون درک عمیقتری از مسائل مربوط به عرصه هنر و ادبیات کسب کرد و سراسر عمر مشترکشان در این زمینه از چیان چین تاثیر گرفت. برخی از دشمنان مائو در حزب از همان ابتدا مخالف چیان چین و ازدواج آن دو بودند. بالاخره دفتر سیاسی حزب به آن دو رضایت داد اما با این شرط عقب‌مانده‌ی فئودالی که چیان چین از حزب و سیاست دور بماند! البته مائو و چیان چین هرگز به این شرط گردن نگذاردند. این مسئله به‌خودی خود نشانگر نفوذ گسترده ایده‌های پوسیده‌ی جامعه فئودالی بود به‌طوری‌که حتی در صفوف انقلابیون کسانی یافت می‌شدند که از فکر تبدیل زنی به یک رهبر انقلابی قدرتمند هراسناک بودند. بالاخره چیان چین تبدیل به یکی از رهبران قدرتمند حزب کمونیست چین و برجسته‌ترین زن تاریخ جنبش کمونیستی بین‌المللی شد. اما همواره باید سخت مبارزه می‌کرد تا این کیفیت‌اش به رسمیت شناخته شود. او بارها آماج حملات و شایعات شرم‌آور مخالفین‌اش در درون حزب می‌شد و حتی بسیاری اوقات که مخالفین مائو در حزب جرات نداشتند مستقیماً به‌خودش حمله کنند دست به حملات و شایعه‌پراکنی علیه چیان چین می‌زدند.

او در بهار ۱۹۴۲ به‌عنوان منشی مائو در تنظیم سخنرانی‌های محفل هنری و ادبی ینان شرکت می‌جوید. او با این خط کاملاً موافق است و از همان زمان نفرت چند هنرمند مشهور حاضر در محفل که از نظریه‌ی هنر برای هنر پیروی می‌کردند را برای خود می‌خرد.

در سال ۱۹۴۷، هنگامیکه جنگ داخلی علیه قوای چانکایشک در می‌گیرد، بعنوان مشاور سیاسی رسته سوم قوای کمونیست انتخاب می‌شود و در کنار مائو و گردان شنسی شمالی به نبرد می‌پردازد. در اینجا با زنان دهقانی روبرو می‌شود که فریاد می‌زنند: ما هم به اندازه مردان قوی هستیم. ما را مسلح کنید! چیان چین بر این اعتقاد راسخ تر می‌شود که "رهائی زن نیز تنها به‌طریق جبر، به‌زور سلاح حاصل خواهد شد".

پس از قریب بیست سال جنگ درازمدت توده‌ای، انقلاب به پیروزی می‌رسد. در بیانیه‌ی اعلام پیروزی مائوتسه‌دون اعلام می‌کند "چین بپا خاسته است!" صدها میلیون نفر زنجیرهای بردگی را پاره کرده و درگیر زیر و رو کردن و تغییر چهره‌ی جامعه در همه‌ی عرصه‌های آن از سیاست و اقتصاد تا فرهنگ و هنر می‌شوند. نیمی از آنان زنان بوده‌اند. جنبش بزرگی برای رهایی زنان از بندهای اسارت ایده‌ها و سنتهای کهنه برآه می‌افتد. ازدواج‌های اجباری غیر قانونی و به زنان حق طلاق داده و تعدی و اجحافات مردان بر زنان به شدت تقبیح و طرد می‌شود. زنان تشویق می‌گردند که برای تعیین سرنوشت جامعه و زدودن علائم جامعه ستمگرانه کهن در صفوف اول قرار بگیرند. در این مبارزات چیان چین به مثابه یک رهبر مهم تجلی می‌کند و بیش از پیش آبدیده می‌گردد.

نبرد در عرصه‌ی هنر و ادبیات

چیان چین بعد از پیروزی انقلاب به سال ۱۹۴۹، پیگیرانه به کار در عرصه هنر و ادبیات پرداخت و آثاری که در آن مقطع با محتوای بورژوازی یا فئودالی خلق میشد را به نقد کشید. در این دوره او از لزوم اصلاح اپرای پکن - یک مرکز عمده‌ی فعالیت نمایشی در چین - صحبت به میان آورد. برخی رهبران بورژوا دمکرات درون حزب بر این اعتقاد بودند که وظیفه اپرای پکن احیای آثار کهن و سنتی چین است. بر همین پایه



هنرمندان صاحب نام به اجرای نمایشنامه‌های قدیمی که اکثراً شرح حال سلاطین و امپراتورها بود روی آوردند. در مقابل، چیان چین این هنر را به‌عنوان هنر فئودالی محکوم کرد و موفق شد از اجرای دو نمایشنامه نیز جلوگیری کند. در بهار همان سال، فیلم "داستان پشت پرده‌ی دربار سلسله کینگ" تهیه شده در هنگ کنگ اکران شد. چیان چین این فیلم را به‌عنوان توجیه‌گر مداخله‌ی امپریالیستی ۱۹۰۰ در چین، تحریف‌کننده‌ی مقاومت بوکسورها و مخدوش‌کننده‌ی تحلیل‌های طبقاتی محکوم کرد. کار بدانجا کشید که در سال ۱۹۵۰ جلسه‌ای با حضور نویسندگان، مورخان و مقامات دولتی در عرصه ادبیات و هنر برای بحث در مورد محتوای این فیلم تشکیل گشت. لیوشائوچی، در آن جلسه فیلم را با عنوان میهن‌پرستانه ستود و چیان چین فیلم را خائنانه خواند. بحث بر سر این فیلم تا سال ۱۹۵۴ ادامه یافت و سرانجام بحث بورژوا دمکرات‌ها پیش رفت. سپس نوبت به مجادله بر سر فیلم "تاریخچه وو سوون" رسید. چیان چین این فیلم را پدرسالارانه و بورژوا رفرمیستی یافت. اما معاون وزیر فرهنگ با تفرعن به وی گفت: تو اصلاً کی هستی که به این اثر حمله می‌کنی؟ و چیان چین پاسخ داد: این رفرمیسم از آن شما باد! در همان سال دو مقاله به‌قلم چیان چین و مائوتسه‌دون در روزنامه‌ی خلق - ارگان حزب - در نقد فیلم مذکور به‌چاپ رسید.

در پایان سال ۱۹۵۱ بود که چیان چین برای شرکت مستقیم در جنبش اصلاحات ارضی به روستاهای اطراف "وو‌هان" رفت. او همچون یک روستائی ساده با نام مستعار لی‌چین به کار مشغول گشت. او گروهی از دهقانان را حول خود شکل داد تا بر مالکان بشورند، املاک و اموالشان را مصادره کنند و به تقسیم اراضی پردازند. بعد از پایان رفرم ارضی، لی‌چین در حالی که اشک می‌ریخت و روستائیان نیز با اشک و نواختن ساز و دهل بدرقه‌اش می‌کردند، به پکن بازگشت. مقامات عالی‌ه‌ی وزارت فرهنگ با ناراحتی از او استقبال کردند. یکی از آنان به نام "ژویان" گفت: "وقتی او اینجاست، کارها سخت می‌شود".

چیان چین در سال ۱۹۵۲ به استودیوی فیلم شانگهای رفت تا در تهیه‌ی یک رشته فیلم بر سر جنگ داخلی شرکت کند. او پیش از این فیلمی مستند درباره‌ی زندگی صدر مائو در

منطقه‌ی آزاد شده تهیه کرده بود. اما "ژو یان" از انجام کارهای نهائی فیلم‌های "هزار نبرد" و "کارزارهای لیائو - شن و هوای های" جلوگیری نمود.

در پائیز همان سال، چیان چین که از تب شدید و ناراحتی کبد رنج می‌برد برای معالجه عازم مسکو شد. او ۱۱ ماه در آنجا بستری بود. در بازگشت به پکن چیان چین فعالیت خود در عرصه‌ی نقد هنری و آفرینش آثار پرولتری را ادامه داد. طی سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۶۴ که مصادف با اوجگیری مبارزات حزب کمونیست چین علیه رویزیونیسم خروشچفی بود، یک جریان رهرو سرمایه‌داری درون حزب و دولت چین نیز سر بلند کرد و به مقاومت پرداخت. این مقاومت در آغاز بیش از هر جای دیگر در عرصه‌ی آموزشی، فرهنگی و ادبی و هنری منعکس شد. نمونه‌ای از این مقاومت به شکل مخالفت برخی مقامات عالیرتبه هنری با تغییرات پیشنهادی چیان چین در اپرای پکن صورت گرفت. شعاری که او در برابر هنرمندان جلو گذاشت چنین بود؛ "انقلابی شوید نه چیز دیگر". شهردار پکن که پنگ نام داشت نخست چیان چین را جدی نمی‌گرفت و این بحث‌ها برایش حوصله سربر بود. او یکبار در ملاقات با چیان چین گفت حرفهای تو مثل آب جوشان است و چیان چین جواب داد درست است اما بدون آب جوشان نه چای می‌توان تهیه کرد نه عرق. آیا کسی هست که بتواند بدون چای و عرق زندگی کند.

در این دوره چیان چین در تمرینات نمایشی حاضر میشد، کتاب نقل قول آثار مائو را به هنرمندان عرضه می‌کرد و به آنها می‌گفت "گمان نکنید که من فقط برای به صحنه بردن نمایشات به اینجا آمده‌ام. من آمده‌ام تا با فئودالیسم و رویزیونیسم بجنگم."

در دهه‌ی ۱۹۶۰ چیان چین به دلیل بیماری در شانگهای بستری بود. او در این مدت به دیدن نمایشنامه، فیلم و دیگر تولیدات هنری پرداخت. مشاهدات‌اش آزار دهنده و شوک‌آور بودند؛ بسیاری از آثار هنری در تضاد با اهداف جامعه سوسیالیستی قرار داشته و ایده‌های کهنه، عادات، ارزشها و رفتار طبقات استثمارگر سرنگون شده را تبلیغ می‌کردند. خلاصه او فهمید صحنه‌ی هنر در اشغال نیروهایی است که مخالف محو امتیازات و نابرابری‌ها هستند. او این را "هنر مرده‌ها" نامید. یکی از خصائل مهم جامعه‌ی سوسیالیستی

آن است که هنوز طبقات در آن موجود بوده و مبارزه ادامه می‌یابد. وضعیتی را که چیان چین در عرصه هنر و فرهنگ مشاهده کرد نشانه زنده‌ای از این امر بود. او در هدایت فعالیت‌های هنری حزب متوجه شد که "هنر مردگان" حامیان قدرتمندی درون خود حزب کمونیست دارد. در تابستان ۱۹۶۴ چیان چین سخنرانی مشهور خود در جشنواره اپرای پکن را ایراد نمود. "صحنه‌ی اپرای ما توسط امپراتوران، و شاهزادگان، ژنرالها، وزرا، دانشمندان، زیبازویلین و از این‌هم فراتر، توسط ارواح و هیولاها اشغال شده‌است... در کشور ما بیش از ۶۰۰ میلیون کارگر و دهقان و سرباز وجود دارد در حالیکه شمار زمینداران، دهقانان ثروتمند، ضد انقلابیون، عناصر بد، راستها و عناصر بورژوازی کم است. آیا ما باید به این شمار قلیل خدمت کنیم و یا به آن ۶۰۰ میلیون نفر؟ غله‌ای که می‌خوریم توسط دهقانان به‌عمل می‌آید، لباسی که می‌پوشیم و خانه مسکونی ما به‌دست کارگران ساخته شده است، و ارتش‌هایی بخش خلق در مرزهای کشور برای ما نگهبانی می‌دهد، با این وصف در صحنه هنر آنان را تصویر نمی‌کنیم. اجازه بدهید از شما هنرمندان سؤال کنم که سمت کدام طبقه را دارید؟ و "تعهد هنری" که از آن سخن می‌گوئید کجاست؟" او اعلام نمود: "شمایی که اهل تئاتر هستید غذا می‌خورید یا نه؟ اگر اینطور است بدانید که دهقانان شما را تغذیه می‌کنند. پس آثارتان را به آنان تقدیم کنید!"

رویزیونیست‌ها از انتشار این سخنرانی در مطبوعات جلوگیری به‌عمل آوردند و در همین دوره بود که مائوتسه‌دون وزارت فرهنگ را وزارت امپراتورها، شاهزادگان، توانگران سکولار؟ و زیبارویان نام نهاد.

در اوائل سالهای ۱۹۵۰ چیان چین عرصه‌ی هنر و ادبیات را به دقت زیر نظر گرفته و مطالعه کرده بود. از این رو در سالهای ۱۹۶۰ آماده بود تا با تمام قوا مبارزه را در این عرصه علیه رویزیونیست‌هایی مانند ژویان، وزیر فرهنگ، که با سماجت از اجرای اپراهای انقلابی ممانعت به‌عمل می‌آورد، بی‌آغازد. رویزیونیست‌هایی که در مقامات بالای حزبی قرار داشتند به ضدیت و حمله شخصی به چیان چین پرداختند. لیوشائوچی که رئیس جمهور چین و خواهان متوقف کردن انقلاب سوسیالیستی بود و بعدها در دوران انقلاب فرهنگی از قدرت

ساقط شد، می‌گفت، چیان چین می‌خواهد خربزه‌ها را قبل از رسیدن بچیند، و شهردار پکن - که او هم از رهروان سرمایه‌داری بوده و در انقلاب فرهنگی سرنگون شد - به تمسخر می‌گفت او هنوز باید شلوار منگوله دار بچه‌گانه بپا کند. وی در مقابل طرح چیان چین برای خلق آثار نمونه انقلابی ابراز داشت: "اصلاً این نمونه‌ها چیستند؟ من مدت‌هاست که امور هنری را رهبری می‌کنم اما تا به حال عبارت نمونه‌سازی به گوشم نخورده است." و دن سیائو پین - حاکم فعلی چین که در سال ۱۹۸۹ دستور قتل عام دانشجویان را داد - نیز بعد از تماشای یکی از این آثار اظهار داشت: "آنچه روی صحنه میبینم فقط افرادی هستند که اینطرف و آنطرف می‌روند. هیچ نشانی از هنر در این نیست." اما چیان چین از هیچکدام از این گردن کلفت‌های حزبی نهراسید. تلاش‌های خستگی ناپذیرش حمایت توده‌ای کسب کرد.

انقلاب سوسیالیستی ترکیب جماعت طالب آثار هنری را کاملاً عوض کرده بود. اقشار وسیعی از مردم اپرا، باله، تتاتر، کنسرت و فیلم‌هایی می‌خواستند که منعکس کننده‌ی جامعه نوین باشند. آنان طالب آثاری بودند که مبارزه‌ی سخت و قهرمانانه‌ی کارگران و دهقانان علیه نظام کهن را در قالب هنری به نمایش بگذارد و فرهنگی را نیاز داشتند که جهت ادامه مبارزه برای دگرگون کردن جامعه و تمام جهان یاری‌گرشان باشد و نه مانعی بر سر راه.

چیان چین صدای اینان بود! و از آنان نیرو و الهام می‌گرفت. او بی‌محابا به میان هنرپیشگان، موسیقی‌دانان رفته و آنان را تشویق می‌کرد که خط مائو درباره هنر و ادبیات را در خلق آثار هنری انقلاب بکار بندند و تولیدات خود را به خدمت زندگی و مبارزه‌ی خلق در آورند. او هنرمندان جوان را فرا می‌خواند تا هنر بورژوایی و آن دسته رهبران حزبی حامی این هنر را به نقد کشند و علیه رهبران خسته و محافظه کار عمل کرده و آثار جدید تولید کنند.

چیان چین اغلب مجبور بود خلاف جریان حرکت کند تا خط انقلاب را پیاده نماید. اینکه او همسر مائو بود فرقی در مسئله نمی‌داد، اوقاتی بود که مائو و یارانش در اقلیت محض بودند. چیان چین موفق شد دو اثر نمونه‌ی "رسته‌ی سرخ زنان" و "دختر سپید موی" را

به‌روی صحنه ببرد. این دو اثر به‌هیچ‌وجه با برداشت سنتی از باله خوانائی نداشت و هیچ وجه مشترکی میان موضوع و حرکات بازیگرانش با آثار مشهوری نظیر "دریاچه‌ی قو" موجود نبود.

در این آثار نقش سنتی زنان و نظرات فئودالی و بورژوازی به مصاف طلبیده می‌شود، زنان نه پوشیده در حریر که با لباس‌های ساده و شلوارهای کوتاه راهوار ظاهر گشتند. بعد از نمایش "رسته‌ی سرخ زنان" دن سیاپین چنین گفت: "مردم بعد از يك هفته کار به تئاتر می‌روند که تفریح کنند اما خود را در میدان جنگ می‌بینند." لیوشائوچی نیز با خشم گفت "این يك اجرای درهم و برهم از زندگی معاصر است." اما در مقابل مائوتسه‌دون نظر خود درباره‌ی این آثار را با قاطعیت چنین ابراز داشت "جهت‌گیری‌ای صحیح هست. این آثار با موفقیت انقلابی گشته و از نقطه نظر هنری نیز خوب هستند."

برای خلق نمایشنامه‌های انقلابی مدرن، چیان چین برای اولین بار متد "ترکیب سه در يك" را پیشنهاد کرد. در دوران انقلاب فرهنگی این مدلی شد برای سازمان‌دهی "کمیته‌های انقلاب". متد فوق بدین ترتیب بود که گروه خلق يك نمایشنامه، از سه مولفه تشکیل می‌شد: کادرهای رهبری، نویسندگان، توده‌ها، ابتدا کادر رهبری موضوع نمایشنامه را معین می‌کرد، سپس نمایشنامه نویس آن‌را مورد ملاحظه قرار داده و به میان جامعه می‌رفت تا از زندگی واقعی در مورد موضوع نمایشنامه شناخت کسب کند. زمانی که نمایشنامه نوشته شد، توده‌هایی که در زندگی خود موضوع را تجربه کرده‌اند، آن‌را مورد بازبینی و بحث قرار داده و نظر می‌دادند. تمام آثار هنری نمونه بدین ترتیب خلق شدند. این آثار نه فقط توسط بنگاه‌های حرفه‌ای که همچنین توسط گروه‌های آماتور کوچک در شهر و روستاهای چین به نمایش در آمدند.

در زمستان ۱۹۶۵ بود که چیان چین به‌هنگام سخنرانی در انجمن فیلامونیک مرکزی اعلام کرد: "سمفونی کاپیتالیستی مرده است." این حرف بر بسیاری از موسیقی‌دانان بورژوا مسلک گران آمد و حتی رهبر ارکستر گفت: "شما دارید با چکش به من حمله می‌کنید" و

چیان چین فوراً جواب داد: "آری من چکش بدست به هر سنت کهنه‌ای حمله می‌کنم."
انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در همین دوره آغاز گشت.

رهبری توده‌ها در نبردی تاریخ‌ساز



سالها مبارزه‌ی سخت
و خلاف جریان
رفتن چیان چین را
برای یکی از
عظیم‌ترین مبارزات
طبقاتی عصر ما آماده
ساخت. موضوع

مرکزی انقلاب فرهنگی عبارت از این بود که آیا پرولتاریا قدرت دولتی را حفظ خواهد کرد یا بورژوازی آنرا از کف ما خواهد ربود و چین هم مانند شوروی عقبگرد کرده و آشیانه و پایگاه زالوها و تبهکاران خواهد شد. مائوتسه‌دون اولین تیرهای انقلاب فرهنگی را به کمک و توسط چیان چین شلیک کرد: تحت رهبری این دو، مقاله‌ای در نقد رمان "های‌جویی از مقام‌اش بر کنار می‌شود" نوشته شد. این رمان حمله‌ای پوشیده علیه انقلاب سوسیالیستی بود. در مقاله‌ی مذکور به توده‌ها فراخوان داده شد که آن دسته از مقامات حزبی که راه سرمایه‌داری را در پیش گرفته‌اند و به مستبدین بدل شده‌اند افشا نموده و سرنگون سازند. چیان چین همچنین در نگاشتن بیانیه‌ی مشهور ۱۶ مه شرکت داشت - این بیانیه تاریخی اهداف و روشهای انقلاب فرهنگی را روشن می‌کرد و در ۲۵ مه ۱۹۶۶ دانشجویان پکن يك روزنامه بزرگ دیواری در انتقاد به رئیس دانشگاه و دیگر مقامات حزبی نوشتند. مائوتسه‌دون آنرا "اولین روزنامه بزرگ دیواری مارکسیست-لنینیستی" خواند و دانشجویان را به شورش تشویق کرد. جنبش توده‌ای سراسر چین را درنوردید. چیان چین به دانشگاه پکن

رفت تا اوضاع را از نزدیک مشاهده کند. او دریافت "تیمهای کار" که از سوی دانشگاه پکن مسئول "هدایت" این مبارزه شده بودند، در واقع سعی دارند بر شورش دانشجویان مهار زده و آنها منحرف سازند. بر پایه‌ی گزارش چیان چین، مائو اعلام کرد که "شورش بر حق است" و گفت هیچکس حق ندارد برای شورش توده‌ها "حد" تعیین کند. فقط پس از شکفته شدن انرژی توده‌ها بود که برای تصحیح زیاده‌روی‌ها اعلام کرد "شورش علیه هر آنچه ارتجاعی است حق است". چیان چین محبوبیت فراوانی میان جوانان کسب کرد. او از قدرت توده‌های شورشگر الهام و نیرو می‌گرفت. آنچه محبوبیت وی را باعث می‌گشت شورشگری و آشتی ناپذیری‌اش با امور کهنه، انرژی فراوان و حرکت خلاف جریان چیان چین بود. بقول خودش "من همیشه سعی می‌کنم جوانی سیاسی خود را حفظ کنم." زمانی که گارد سرخ بوجود آمد مورد حمایت بی‌شائبه قرار گرفت.

در اواسط سال ۱۹۶۶، چیان چین از جانب مائو به عضویت گروه رهبری کننده‌ی انقلاب فرهنگی درآمد. این گروه، نخست شورائی مخفی بود که به موازات دفتر سیاسی حزب عمل می‌کرد و نقشی معادل آن - منتهی به‌روی خط انقلابی - داشت. سایر اعضای این گروه، کان شن - یکی از رهبران قدیمی حزب و مسئول امور امنیتی دولت چین - ، چان چون چیاو از رهبران جناح انقلابی در شانگهای، یائو ون یوان کمونیست انقلابی دیگری از شانگهای که در عرصه ادبیات و هنر فعالیت داشت، و چن پوتا از رهبران قدیمی حزب متعلق به جناح لین پیائو بودند.

در روزهای توفانی انقلاب فرهنگی چیان چین بارها مورد حمله سیاسی جناح رویزیونیست قرار گرفت. رویزیونیستها یکبار به‌هنگام سخنرانی وی در دانشگاه پکن طرفداران خود را با شعار "میگیریم و کبابت میکنیم" به استقبال‌اش فرستادند و چیان چین با خنده به آنان گفت: "من واقعا این روزها گرفتارم ولی اگر فرصتی شد از شما دعوت میکنم که بیایید و کبابم کنید." او همچنین در مبارزه‌ی کارگران جهت سرنگون کردن بوروکراتهای حزبی در بنگاهای تولیدی شرکت کرده و آنان را تشویق می‌کرد. او برخلاف بسیاری از رهبران حزب، هنگام روبرو شدن با توده‌ها درست به شیوه مائو عمل می‌کرد. با آنها می‌جوشید؛ فی البداهه

و بدون استفاده از نطق‌های از پیش آماده شده و رسمی سخنرانی می‌کرد؛ برای آنها ارزش قائل بود و وقت می‌گذاشت. چیان چین در سرنگون ساختن رویزیونیستهای قهاری نظیر لیوشائوچی، دن سیائوپین و وان گوان می (همسر لیو) نقش مستقیم و فعال داشت.

یکی از مباحثی که در سال ۱۹۶۷ در بحبوحه‌ی انقلاب فرهنگی مطرح گشت، لزوم یا عدم لزوم تکامل مبارزه سیاسی به مبارزه‌ی مسلحانه بود. خط عمومی این بود که مبارزه جاری باید اساساً در حیطه ایدئولوژیک - سیاسی جریان یابد و می‌توان از این طریق به پیروزی خط پرولتری نائل آمد. در این زمان گرایش اولترا- چپی در میان دانشجویان رشد یافته بود که روش قهرآمیز در حل تضادهای درون خلق را تبلیغ می‌کرد. چیان چین در مبارزه با این گرایش که موجب خرابکاری در خط انقلابی صدر مائو می‌شد، نقش مهمی داشت. او به دانشجویان گفت: "با دیگران به روش کتک و ضربه زدن برخورد نکنید. اعمال زور فقط می‌تواند پوست و گوشت را لمس کند اما مبارزه از طریق استدلال نمودن می‌تواند روح را دگرگون سازد." البته این بحث اساساً صحیح باعث نمی‌شد که رهبران کمونیست از دادن هشدار و آماده کردن افکار نسبت به آینده این مبارزه و تکاملات احتمالی آن باز بمانند. چیان چین در یک میتینگ وسیع در برابر توده‌ها اظهار داشت: "اگر کسی بخواهد سلاح از دست من بریاید، مسلماً از خودم دفاع خواهم کرد."

در سال ۱۹۶۶ چیان چین به‌عنوان یکی از مشاوران سیاسی ارتش خلق انتخاب شد. او بحث‌های مهم ایدئولوژیک و نیز مباحث هنری گوناگون را به‌میان ارتش شش میلیونی چین برد و آنها را ترغیب کرد که به مسئله‌ی روبنا و مبارزه در این عرصه توجه کافی مبذول دارند.

امواج مبارزات تودها بر قدرت رویزیونیستها ضربات سهمناکی وارد آورد و کمونیستها را در موقعیت ایدئولوژیک سیاسی برتری قرار داد. اما رهروان سرمایه‌داری با تحولاتی که در عرصه‌ی اقتصاد، آموزش، بهداشت و فرهنگ و هنر انجام می‌شد مخالفت می‌ورزیدند و تلاش داشتند که با "خوابیدن تب انقلاب فرهنگی" دوباره بوروکراتها، و متخصصین را صاحب امتیاز کرده و به مقامهای فرماندهی عرصه‌های گوناگون حیات جامعه برسانند و

توده‌ها را به حاشیه رانده و به مقام تولید کننده‌ی صرف باز گردانند. چیان چین در مقابله با این تلاشها و ادامه‌ی انقلاب فرهنگی (که ده سال طول کشید) و انرژی دمیدن به آن نقشی کلیدی ایفا کرد. در همین دوره مائو در مورد وی گفت: "در گذشته، هیچکس چیان چین را به واسطه مریض احوال بودنش درک نمی‌کرد. اینک در دوران انقلاب فرهنگی، ما نقش بزرگ وی را می‌بینیم. خلاقیت عظیمش را می‌بینیم."

چیان چین مبارزه مهمی را بر سر مسئله رهایی زن و نقش زن در ساختمان سوسیالیسم به پیش برد و برای ریشه کن کردن افکار کهنه و مردسالارانه کنفوسیوسی در جامعه و خانواده تلاش بسیار نمود. چیان چین به روستاها می‌رفت و زنان را علیه ستم پدر، شوهر یا فرزندان پسر بر می‌انگیخت. یکروز صبح او در اسکله‌ی نفتی شماره ۲ در شهر "داگان" حاضر شد و از کارگران خواست که ترانه ای انقلابی بخوانند، اما هیچکس چیزی بخاطرش نیامد. چیان چین خطاب به مدیران اسکله گفت: "خطی که اینجا پیاده شده، فقط تولید کنید بی‌خیال انقلاب، است." او سپس خواهان ملاقات با کارگران زن شد. ولی به وی گفتند که اسکله، کارگر زن ندارد. چیان چین گفت: "چرا؟ فراموش کرده اید این گفته صدر مائو را که نیمی از آسمان بر دوش زنان قرار دارد." مسئول کمیته‌ی کارخانه پاسخ داد که ما در درجه‌ی اول مردان را برای اینکار مناسب تشخیص دادیم. چیان چین با تحکم اظهار داشت: "هر کاری که مردان بتوانند انجام دهند زنان هم می‌توانند."

از سال ۱۹۷۲ چیان چین به نوعی در عرصه مناسبات دیپلماتیک و خارجی نیز درگیر شد. او از سوی دولت چین مسئول شد که ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت امریکا را به‌هنگام تماشای باله‌ی رسته سرخ زنان همراهی کند. بعدها نیکسون اظهار داشت که چیان چین تمام مدت صحبت از نویسندگان مترقی و چپ در امریکا را به‌میان می‌کشیده و سرنوشت آنان را می‌پرسیده است. وقتی هم که در پایان باله نیکسون از وی نام خالق، آهنگساز و کارگردان این اثر را پرسیده از چیان چین پاسخ گرفته "این اثر را توده‌ها خلق کرده‌اند." نیکسون همچنین به‌هنگام اظهار نظر درباره‌ی رسته سرخ زنان اعتراف کرد: "چیان چین بدون شك موفق به خلق يك اثر نمایشی ترویجی شده که تماشاگران را به‌سوی خود جلب

می‌کند و همزمان آنان را برمی‌انگیزد. " طی دهه‌ی هفتاد جناح راست درون حزب کمونیست چین تلاش داشت که مسئله‌ی مناسبات دیپلماتیک با غرب امپریالیستی را مستمسک قرار داده و در تمامی عرصه‌های حیات جامعه جوانب غربی و در واقع سرمایه‌دارانه را وارد سازد. چیان چین بشدت با این امر به مخالفت برخاست. او یکبار دربارهی بکارگیری تکنولوژی خارجی در صنایع نفتی تاجین اظهار داشت که: " این امر به قلب ماهیت صنایع چین می‌انجامد، بحران اقتصادی بین المللی را بدوش مردم چین منتقل می‌کند و ... توهینی به جهان سوم به‌سود کشورهای جهان اول و دوم است. " او بعلاوه در عرصه‌ی سیاسی نیز آن‌دسته رهروان سرمایه‌داری که قصد فروختن کشور را دارند و با کشورهای خارجی روابط نامشروع برقرار کرده‌اند را مورد حمله قرار می‌داد. درست در زمانی که سیاست خارجی چین اشکالات و انحرافات آشکاری را در دهه‌ی هفتاد از خود بروز می‌داد، چیان چین صحبت از آن به‌میان آورد که " ما احتیاجی به دوستان ثروتمند، سفید و بزرگ نداریم. ما باید در پی دوستان فقیر، سیاه و فروتن باشیم. " او در باره سفیران و کادرهای دیپلماتیک جمهوری خلق چین چنین گفت: " آنها نه فقط در عنوان بلکه در ماهیت نیز باید سرخ باشند. " نمونه دیگر از سیاست چیان چین که در واقع بازتاب سیاست جناح انقلابی حزب کمونیست چین بود را می‌توان در ارزیابی وی از هنری کیسینجر یکی از مهره‌های درجه اول امپریالیسم امریکا یافت: " دانش وی توسط منافع بورژوازی مشروط گشته است. " چیان چین مرتباً این تعبیر رفیق مائوتسه دون را گوشزد می‌نمود که " مراقب گلوله‌های شکرآلود دشمن باشید. " وی این حرف را درست زمانی می‌گفت که رهروان سرمایه‌داری در چین - این بار تحت رهبری چوئن لای - نزدیکترین روابط را با امپریالیسم امریکا پیشنهاد می‌کردند.

انقلاب فرهنگی به‌مدت دهسال موفق شد که مانع از کسب قدرت توسط رویزیونیستها شود. در سالهای نزدیک به مرگ مائوتسه دون راستها مجدداً به مواضع قدرتمندی دست یافته بودند. مائو و یارانش در تدارک نبرد بزرگ دیگری بودند. مائوئیستها در کارخانه‌ها، کمونها، دانشگاهها و مدارس در عرصه‌های فلسفه، سیاست اقتصادی و فرهنگی، سیاست خارجی و نظامی دست به مبارزه دو خط دامنه داری زدند. این کارزار جهت خلق افکار عمومی و بسیج توده‌ها برای مبارزات بزرگتر بود. راستها این تدارک می‌دیدند و این بار از

ارتباطات خارجی قدرت مندی نیز برخوردار بودند - مهمتر از همه اینکه روند انقلاب در سطح بین المللی فروکش کرده بود و این مسئله تناسب قوا را در سطح جهانی و چین برای انقلابیون نامساعد می‌ساخت. در سال ۱۹۷۶ مائو درگذشت. به فاصله‌ی یک ماه از مرگ او در همان حال که چیان چین همراه با یکی دیگر از رهبران بزرگ و دیگر مائوئیستهای حزب در



تدارک بودند که دست به آخرین تلاشهای خود برای حفظ انقلاب بزنند، راستها تحت رهبری دن سیائو پین و با همدستی هواکوفن که به‌جای مائو به صدارت حزب برگزیده شده بود، يك کودتای نظامی را علیه انقلابیون سازمان دادند.

پیروان مائو که در شانگهای قوی بودند، برای مقابله با کودتا، بلافاصله طرح قیام مسلحانه‌ای را ریختند. در تاریخ ۸ اکتبر جلسه‌ای از کادرهای رهبری حزب در شانگهای تشکیل شد و طی آن یکی از رفقای نزدیک چان چو چیاو چنین گفت: "باید تدارک نبردی همچون نبرد کمون پاریس را ببینیم." او سپس درباره‌ی اهمیت تاریخی و بین المللی این اقدام صحبت کرد: "حتی اگر نتوانیم نبرد را برای يك هفته ادامه دهیم، پنج یا شش روز هم کافی خواهد بود تا جهان از آنچه در چین می‌گذرد آگاه گردد. شورش شانگهای بیانیه‌ای برای تمام جهانیان خواهد بود که بفهمند در چین کودتایی رویزونیستی رخ داده و در مقابل آن مقاومتی انقلابی نیز سازمان داده شده است." هر چند این قیام نتوانست به موقع و تمام و کمال به اجرا درآید و سرانجام بعد از درگیری‌های خونین به شکست انجامید اما دیدگاه و

انگیزه‌های رهبران‌اش حاوی درسهای مهم ایدئولوژیک-سیاسی است. آنها به‌واقع فرزندان شرف‌کموناردها بودند.

من از مرگ نمی‌هراسم!



شب ۵ اکتبر ۱۹۷۶ ارتشیان به محل اقامت چیان چین ریختند. سایر اعضای "گروه چهار نفر" را ساعتی قبل از آن دستگیر کرده بودند. سرهنگ مسئول عملیات فریاد زد: "شما توقیف هستید" و

چیان چین غرید که "جسد صدر هنوز گرم است و شما جرأت کودتا به خود می‌دهید." چیان چین بعد از دستگیری مبارزه بی‌امانی را با تمامی نمایندگان نظم بورژوازی در هر سطح و سطوح به پیش برد. در بازجویی‌های اولیه هنگامی که وی را در بدترین شرایط به زندان بزهکاران انداختند و در متون رسمی از این زندان به‌عنوان اردوگاه تربیتی یاد کردند مطرح نمود: "چه اردوگاهی! اینجا زندان است. من هم یک زندانی سیاسی هستم، نه یک جنایتکار." پس از چند ماه روزی هواکوفن به‌دیدار چیان چین آمد و از او خواست که ابراز ندامت کند. اما جواب شنید که: "تو جرأت آزاد کردن مرا نداری. مرا آزاد کن تا ببینی در عرض شش ماه همه شما را نابود می‌کنم."

رویزیونیستها به مدت ۴ سال جرات محاکمه چیان چین را نداشتند. در این مدت به تحکیم قدرت پرداختند، ده‌ها هزار تن ازمائویست‌های حزب و کارگران و روشنفکران انقلابی که به قدرت رویزیونیستها گردن نگذارده بودند را دستگیر و اعدام نمودند و حزب و ارگانهای دولتی و ارتش رهائیبخش را به‌طور کامل از وجود پیروان مائو پاک کردند. آنها بالاخره در

سال ۱۹۸۰ تصمیم گرفتند برای چیان چین و رفیق نزدیک او چان چون چیائو محاکمه‌ای علنی بر پا کنند. برای این کار تدارک عظیمی دیدند. ۳۵ قاضی و ۶۰۰ تماشاچی دستچین شده که بسیاری از آنان در دوران انقلاب فرهنگی مورد انتقاد قرار گرفته بودند، در دادگاه حضور داشتند. دوربین‌ها جریان دادگاه را فیلم برداری کرده و به سراسر جهان مخابره می‌نمودند. سران حکومت به‌طور همزمان شش ژنرال اسبق را که گفته می‌شد در اوائل دهه ۱۹۷۰ طرح کودتایی علیه مائو داشتند، محاکمه می‌کردند تا توده‌ها را در مورد ماهیت محاکمه‌ی چیان چین گیج کنند. دو تن از "گروه چهارنفر" که تزلزل نشان داده و پرچم سرخ را از کف انداخته بودند توافق کرده بودند که در دادگاه بر علیه چیان چین و چان چون چیائو "شهادت" دهند. حکام ارتجاعی چین به‌واقع امیدهای زیادی به پیروزی خود در این کارزار تبلیغاتی داشتند. اما چیان چین و چان چون چیائو نیز آماده بودند تا طرح‌های آنان را نقش بر آب کنند. آنان از انجام هرگونه سازشی سرباز زدند. پیشنهاد تقاضای عفو را قاطعانه رد کردند و حاضر نشدند به‌هیچ روی و به‌هیچ اندازه خط مائو تسه دون و انقلاب فرهنگی را مورد انتقاد قرار دهند. چیان چین مصرانه خواهان محاکمه‌ی علنی بود. او در دوره قبل از دادگاه طرح پیروز شدن را ریخت و حتی یک برنامه منظم نرمش‌های روزانه را آغازید تا قدرت بدنی کافی برای پیشبرد طرح خود داشته باشد.

رویزیونیستها در دادگاه تاریخ

دادگاه آغاز شد. رویزیونیستها در واقع می‌خواستند انقلاب فرهنگی را به محاکمه بکشند. چیان چین و چان چون چیائو قصد داشتند تا آخرین نفس از آن دفاع کنند، رویزیونیستها را افشا کرده و کاری کنند که توده‌های انقلابی چین و سراسر جهان بفهمند که در چین چه واقعه‌ای رخ داده است. آنان موفق شدند!

دادگاه اعلام کرد اتهام آنها عبارت است از "آزار" رهبران، روشنفکران و مردم عادی. چیان چین متهم شد که قصد "غصب" قدرت حزب و دولت را داشته و مشخصاً متهم است که در

سال ۱۹۷۴ مانع آن شد که دن سیائوپین معاون نخست وزیر شود. همچنین، جهت خدشه‌دار کردن شخصیت چیان چین، آنها دست به حملات شخصی علیه او زدند.

طی بیانیه‌ی مهمی، چیان چین به این اتهامات پاسخی داد که اینطور آغاز می‌شود: "قدرت اکنون در دست شماس است بنابراین به راحتی می‌توانید افراد را متهم به جنایت کرده و در خدمت اهدافتان اسناد و مدارک قلبی جعل کنید. اما اگر فکر می‌کنید که می‌توانید مردم چین و جهان را تحمیق کنید کاملاً در اشتباهید. نه من بلکه این دارودسته‌ی کوچک شماس است که در دادگاه تاریخ مورد محاکمه قرار می‌گیرد... من هیچ جنایتی را به گردن نمی‌گیرم. نه بدان دلیل که می‌خواهم خود را از مردم جدا کنم بلکه بدان خاطر که بی‌گناهم. اگر قرار است چیزی را بگردن بگیرم، فقط می‌توانم بگویم که در این مبارزه برای قدرت من بازنده شدم."

هنگامی که رویزیونیستها قصد محاکمه علنی وی را کردند، چیان چین از قبول وکیل تسخیری سرباز زد و تصمیم گرفت که کار دفاع را خود شخصاً بعهده گیرد. او بر روی ورقه‌های دادخواست که وی را هم‌ردیف و همدست لین پیائو معرفی کرده بود نوشت: این اتهامات را قبول ندارم در جریان دادگاه چند تن از توایین منجمله دو منشی جوان رفیق مائو را برای ایراد شهادت به صحنه آوردند. یکی از آنها خطاب به دادگاه گفت که: "صدر مائو از دست چیان چین خشمگین بود." در اینجا چیان چین حرفش را قطع کرد و گفت: "می‌خواهم چیزی بگویم." اما رئیس دادگاه مخالفت کرد. چیان چین بی‌توجه به تصمیم رئیس اظهار داشت: "اینها فقط دو موش حقیر هستند که دائماً از این کشتی به آن کشتی فرار می‌کنند." وقتی دادستان حرکت چیان چین در دوران انقلاب فرهنگی را محکوم کرده و مسئولیت دستگیری لیوشائوچی و همسرش وان گوان می را متوجه وی ساخت، چیان چین چنین به اعتراض پرداخت: "باید چیزی را اعلام کنم. اکثریت اعضای کمیته مرکزی فعلی حزب، اکثریت رهبران حکومت چین، منجمله شخص شما جیان هوا رئیس دادگاه با یکدیگر در امر انتقاد از لیوشائوچی در آنروزها رقابت می‌کردید. اگر من گناهکارم شما چه هستید؟" در اینجا زوزه رئیس دادگاه و سایر قضات برخاست که "ساکت! ساکت!" هنگامی

که يك نويسنده بورژوا بنام لياؤ موشا که در دوران انقلاب فرهنگي زیر ضرب قرار گرفته بود را به عنوان شاهد پشت تربيون بردند و وی اظهار کرد که: "متهم به اندازه موهای سر آدم مرتکب جنایت شده است" چيان چين فریاد زد: "دروغ بس است" رئیس دادگاه گفت: "سر جای بنشین. تو حق صحبت نداری" و چيان چين جواب داد: "من حق دفاع از خود را دارم." سپس رو به سوی روزیونیستها کرده و گفت "و حق دارم شما را افشا کنم." سپس رو به سوی لياؤ اشاره کرد و گفت: "من این شخص را خوب می شناسم او عضو گروه سه نفره ی نویسندگان بورژواست" يك قاضی دیگر کوشید صحبت چيان چين را قطع کند اما به محض اینکه لياؤ موشا خواست صحبت اش را از سر بگیرد چيان چين فریاد زد: "جاسوس، روزیونیست!". فریاد رئیس دادگاه بلند شد که: "حق نداری ادامه دهی" چيان چين گفت: "دیگر همه چیز روی هواست. من به حرف زدن ادامه می دهم و شما هیچ غلطی نمی توانید بکنید" در این هنگام او با صدای بلند خندید و هیئت قضات مثل يك دسته ی کُر فریاد کشید: "او به جنایات خود ادامه می دهد" چيان چين ادامه داد: "خارق العاده است، شما خائنین و عناصر بدکار را می آورید تا هر چه دلشان خواست بگویند. من هم خیال گوش دادن به آنها را ندارم" او سپس گوشه هایش را گرفت. يك قاضی جوان با عصبانیت چيان چين را جنایتکار خواند و چيان چين مختصراً وی را کثافت خطاب کرد. این جا بود که رئیس دادگاه دستور اخراج چيان چين را داد. وقتی دو زندانبان به سمت وی آمدند چيان چين به سویشان حمله برد و آنها با دشواری وی را کشان کشان از سالن بیرون بردند.

تأثیرات دادگاه چيان چين که مستقیماً از تلویزیون چين پخش می شد بروی جامعه بسیار مثبت بود. پیش از برگزاري دادگاه، اکثریت مردم آنرا جدی نمی گرفتند و معتقد بودند که جنبه نمایشی دارد و همه چیز از پیش تعیین شده است. اما نیروی خارق العاده چيان چين و ایستادگی چان چون چياؤ جو را عوض کرد. به قول يك نويسنده بورژواي ضد کمونیست امریکایی که خود در آن زمان در چين بوده "نیروی کاراکتر چيان چين هوای تازه را بدرون کوزه گلی سیستم کمونیستی می دمید." مقامات چيني که از این تأثیرات آگاه شده بودند، در

آخر همان هفته ترتیب يك نمايش مسخره را در پارک‌های عمومی دادند و فرزندان خردسال خود را به پرتاب سنگ به‌سوی کاریکاتورهای "گروه چهارنفر" وا داشتند.

چيان چين درباره‌ی دادگاه و تاثيرات آن با نگهبانان زندان به بحث می‌پرداخت و نظرشان را می‌پرسید. در جلسه‌ی بعدی دادگاه، چيان چين ابتکار عمل را از همان آغاز به‌دست گرفت. او به‌محض ورود نخست‌خطاب به دو زندانبان گفت: "چرا آخرين بار مرا مورد ضرب و شتم قرار دادید؟" چيان چين تصميم گرفته بود که در اين جلسه خود نقش قاضی را به‌عهده بگیرد نه متهم. او سپس با خونسردی رو به رئیس دادگاه کرد و گفت: "از شما يك سوال دارم." سالن ساکت شده بود. رئیس دادگاه با دستپاچگی گفت بفرمائید. چيان چين: "اينجا دادگاه هست يا ميدان اعدام؟ آخرين بار اين نگهبانان بازوهای مرا آنچنان کشيدند که دچار صدمه داخلی شده و در حال حاضر قادر به تکان دادن دست چپم نيستم. در ضمن ما با هم توافق کرده بوديم که وقتی من صحبت میکنم شما حرفم را قطع نکنيد اما در جلسه پيش شما درست عکس اين را عمل کردید. بعلاوه بسياری از سؤالات و اتهامات شما نسبت به من به شکل شخصی طرح می‌شود. در حالی که من یکی از رهبران حزب کمونيست بودم و در کنار مائوتسه دون قرار داشتم. دستگیری و محاکمه من حمله‌ای عليه صدر مائوست." رئیس دادگاه کاملاً حالت کسی را پيدا کرده بود که در جایگاه متهمان نشسته اما در همین هنگام یکی از قضات به‌کمک‌اش آمد و فریاد زد پای صدر مائو را وسط نکشید. چيان چين جواب داد: "اگر می‌خواستيد به من اجازه صحبت ندهيد بهتر بود مجسمه می‌آوردید و اينجا می‌نشانديد، من برای ۳۸ سال همسر صدر مائو بودم. من تنها زنی بودم که او را در ميدان نبرد همراهی کردم. شما آن‌موقع کجا قايم شده بوديد؟ ضمناً می‌خواهم يك چیز ديگر را هم اعلام کنم. شما مرتباً در بحث‌هايتان به یکی از نامه‌های واپسين مائوتسه دون به هواکوفن رجوع می‌دهيد که در آن نوشته بود: وقتی تو مسؤل باشی من احساس امنيت می‌کنم" در اين هنگام چيان چين سر خود را به سمت دوربين تلویزيون برگرداند و ادامه داد: "اما اين همه آنچه در آن نامه آمده بود نيست. آن نامه حاوی يك جمله ديگر هم بود: اگر مشکلی پيدا کردی به چيان چين رجوع کن." دادگاه يکباره غرق سکوت شد و چيان چين با تحکم و اطمینان خاطری تکانه‌دهنده حرفهایش را

ادامه داد: "من خط سیاسی شخصی نداشته‌ام. من از خط مائو و حزب پیروی می‌کردم. کار شما الان محاکمه یک بیوه به خاطر عملکرد شوهرش هست و من این واقعیت را به همه اعلام می‌کنم که از جوابگو بودن به خاطر اعمال صدر مائو خوشحال و مفتخرم."

بعد از صحبت‌های چیان چیان قضاوت کاملاً خلع سلاح شده و هیچ طرحی برای ادامه کار نداشتند. به همین خاطر چند روزی طول کشید تا مقامات بتوانند عقلهایشان را روی هم بریزند و پاسخی برای حملات کوبنده‌ی چیان چیان پیدا کنند. نتیجه آن شد که دادستان طی بیانیه‌ای اظهار داشت: "خلق چین به‌خوبی از مسئولیت صدر مائو و خطاهایش طی انقلاب فرهنگی آگاه هست او همچنین به خاطر عدم مقابله‌اش با باندهای ضد انقلابی لین پیائو و چیان چیان مسئول است. اما صدر مائو جملاتی هم علیه چیان چیان دارد. مثلاً اینکه او سخنگوی من نیست یا او فقط برای خودش حرف می‌زند." چیان چیان در مقابل این بیانیه فریاد کشید: "شما فاشیست هستید، شما از چانکایشکی‌ها هستید. شما سیاه را سفید جلوه می‌دهید. شما در تخم مرغ بدنبال استخوان می‌گردید. من برای تو جیان ون (دادستان) هیچ ارزشی قائل نیستم. تو مشتاقانه خود را به دن سیائو پین فروخته‌ای. البته حقت را

خواهد داد. ۲۰۰ یو وان حق الزحمه خواهی گرفت."



هنگامی که او را کشان کشان از دادگاه بیرون می‌بردند به سخنان خود اینطور ادامه داد: "شورش کردن بر حق است! مرگ بر رویونیست‌ها به رهبری دن سیائو پین! من از مرگ نمی‌هراسم."

پس از اینکه دادگاه تمام شد حکام رویونیست نمی‌دانستند چه حکمی صادر کنند. آنان هم از کشتن و هم از زنده نگاه داشتن چیان چیان و چان چون

چیاو هراس داشتند. پس از شور و مشورت يك ماهه تصمیم گرفتند آنان را به اعدام محکوم کنند اما اجرای حکم را به تعویق بیندازند. هنگامی که چیان چین حکم را شنید فریاد زد، "زنده باد انقلاب!"

دفاعیات چیان چین بیش از همه بر نسل جوان و زنان تأثیر گذاشت. جوانان که از انفعال جامعه سرمایه‌داری تحت رهبری رویونیستها به تنگ آمده بودند، در سخنان چیان چین شورشگری مطلوب خویش را جستجو کردند و بسیاری از زنان چین در حرکت چیان چین ایده‌آل‌رهایی و شرکت در رهبری جامعه را دیدند. حتی یکی از زنان رویونیست و دشمن چیان چین بعد از دادگاه به يك نویسنده امریکایی گفت: "خیلی وقت است که از چیان چین متنفرم اما حالا احساس میکنم که کمی از تنفرم کاهش یافته است." بعد از خاتمه‌ی دادگاه چیان چین در ملاقات با پن چن شهردار پکن در زندان دو خواسته زیر را مطرح نمود: اجازه نوشتن خاطرات‌اش و مناظره با دن سیائوپین و هواکوفن. او از نوشتن متن اجباری انتقاد از خود که هر ماه برایش می‌آوردند سرباز زد و بر دیوار زندان نوشت: "من نمیترسم که سرم را از دست دهم" وقتی که نگهبانان نوشته را پاک کردند دوباره در همان نقطه آن را تکرار کرد. پن چن اعلام نمود: "او تصمیم گرفته که يك دشمن سیاسی و ایدئولوژیک مردم ما باقی بماند."

چیان چین به‌عنوان کار اجباری به ساختن عروسک‌های پارچه‌ای پرداخت و بر روی شکم آنها نام خود را گلدوزی می‌کرد. بعلاوه طی سالهای ۱۹۸۲ تا ۸۴ خبر رسید که در پکن و در استان شان دون تراکتهایی به امضاء وی در دفاع از انقلاب فرهنگی، و مائوتسه دون و در محکوم کردن دن سیائوپین و حزبش پخش شده و سوگند یاد شده که برای نجات چین بازخواهد گشت. این تراکتهای را چیان چین از سلول خود به طرق مختلف به خارج از زندان فرستاده بود او يك بار دیگر بهنگام برگزاری کنگره دوازدهم حزب چین طی نامه‌ای به کمیته‌ی مرکزی اعلام داشت: "من خواهان يك مناظره علنی با دن سیائوپین بر سر خط، جهت‌گیری و سیاست‌های حزب هستم. اگر دن سیائوپین این پیشنهاد را قبول نکند نشان می‌دهد که يك رویونیست بی سر و پاست." چیان چین درباره‌ی نبردی که از لحظه

دستگیری به پیش برد و حتی يك لحظه در باره حقانیت‌اش دچار تردید نشد به یکی از نگهبانان زندان چنین گفت: "من به هیچ وجه متأسف نیستم. فکر می‌کنم که آنچه که در نظر داشته‌ام را به انجام رسانده‌ام."

اینکه چیان چین که بود، چرا دستگیر و زندانی شد، دادگاه او و مرگ او پس از پانزده سال اسارت، ربط مستقیم به سرنوشت توده‌های تحت ستم و استثمار سراسر جهان دارد. ربط مستقیم به اوج و افت‌های انقلابات قرن بیستم، معضلات و بالاخره پیروزی قطعی این انقلابات دارد. زندانی شدن چیان چین نشانه آن بود که يك میلیارد انسان آزاده، دوباره به عقب، به کوره سوزان سرمایه‌داری بازگردانده شده‌اند، که شعله‌های سرخ يك قطب انقلابی - هر چند به لحاظ تاریخی موقتاً - بیرحمانه خاموش گشته است، بی‌سابقه‌ترین پیشرفت‌های پرولتاریای بین‌المللی در راه خلق جامعه‌ای نوین با انسانهایی نوین لگد مال شده است.

دستگیری و دادگاه چیان چین و رفقاییش ربط مستقیم به انقلاب ایران و به تلاش‌های طبقه کارگر و کمونیستها در ایران داشت. این مسئله‌ای بود مربوط به خط سیاسی - ایدئولوژیک که برای به انجام رساندن يك انقلاب پیروزمند تعیین کننده‌ترین است. اما کمونیستهای ایران، آغشته به بینش ناسیونالیستی و کوتاه‌نظرانه که ربط انقلاب و معضلات نظری و عملی آن‌را با عرصه جهانی و با مسائل انقلاب جهانی نمی‌دیدند، به‌طور غالب، سکوت اختیار کردند. یعنی در جریان يك نبرد حساس بین طبقه بین‌المللی ما و بورژوازی جهانی که بر سر سرنوشت انقلاب چین می‌گذشت، بی‌طرفی اختیار کردند. این نشانه عمق انحطاط سیاسی - ایدئولوژیک بود که گریبانگیر جنبش کمونیستی ایران شده بود. و مسلماً با چنین بینشی نمی‌توانستیم از فرصت گران‌بهای که تاریخ در اختیار ما گذارد تا يك انقلاب واقعی را به ثمر رسانده و شکست پرولتاریا در يك نقطه از جهان را با پیروزی و یا پیشرفت‌های بزرگ در نقطه‌ای دیگر تلافی کنیم.

دادگاه چیان چین حمله به انقلاب در سطح جهانی بود. بورژوازی جهانی تلاش کرد بگوید، "انقلاب را در میان يك پنجم مردم جهان کشتیم، پس انقلاب بل‌کل مرده است!" چیان

چین مصمم بود نگذارد چنین برنامه‌ای پیش رود. فریادهای شورانگیز "زنده باد انقلاب" او به گوش همه جهانیان رسید. این صلابت نبردی برای کمونیست‌های جهان بود که از شکست‌ها نهراسید، جرات کنید، و راه را ادامه دهید. این فراخوان چیان چین منبع الهام و دلگرمی بزرگی برای کمونیست‌های اصیل جهان گشت. احزاب مائوئیست که در سال ۱۹۸۰ با برگزاری اولین کنفرانس بین‌المللی خود بازسازی جنبش بین‌المللی کمونیستی از نظر سیاسی، ایدئولوژیک و تشکیلاتی را آغازیده بودند بر تلاش‌های خود افزودند. در همین سال مائوئیست‌ها در پرو جنگ دراز مدت خلق را تحت رهبری حزب کمونیست پرو آغازیدند تا پرو را تبدیل به پایگاه آزاد شده انقلاب جهانی کنند. دومین کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست-لنینیست-مائوئیست در سال ۱۹۸۴ برگزار شد و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی پر افتخارمان را بوجود آورد که خود را میراث‌دار کموناردها و قیامگران شانگهای - در رأس‌شان چیان چین و چان چون چیاو - می‌داند. بدین ترتیب سنگ بنای یک انترناسیونال نوین گذارده شد.

مبارزات عظیم را رهبران بزرگ به ثمر می‌رسانند. رهبرانی مانند چیان چین مشعل‌های همیشه فروزان یک جامه نوین می‌باشند. بهترین راه گرامی‌داشت چیان چین آن است که از او بی‌آموزیم و مانند او به سر و قلب و مشت به انجام وظایف انجام نشده انقلاب پردازیم و در این راه مانند او از هیچ چیز، از سختی، از دشمن، از مرگ، از خلاف جریان رفتن نهراسیم.

